

بررسی یگانه‌نگاری دو رخداد تاریخی درباره ارتداد دو کاتب وحی

وحید عیسوند براتی^۱

چکیده

در منابع اسلامی از دو تن از کاتبان وحی یاد شده است که پس از مدتی از اسلام خارج شده و مرتد شدند؛ عبد الله بن ابی سرح از قریش و دیگری، فردی نصرانی الاصل که پس از ایمان آوردن، به کتابت آیات قرآن پرداخت و سپس مرتد شدند. در برخی منابع، این دو شخصیت به اشتباه، یک نفر تلقی شده‌اند. پژوهش حاضر با هدف رفع این خلط تاریخی، ابتدا به معرفی مستقل هر یک از این دو شخصیت بر اساس منابع تاریخی و روایی می‌پردازد و سپس با تحلیل داده‌های موجود، وجوه تمایز آنان را تبیین می‌کند. این بررسی نشان می‌دهد که هرچند هر دو شخصیت در شمار کاتبان وحی قرار داشته و سرانجامی مشابه در ارتداد یافته‌اند، اما هویت و سرنوشت آنان کاملاً متمایز است.

واژگان کلیدی

کاتبان وحی، عبد الله بن ابی سرح، دفن و نبذ، تمییز مشترکات، علوم قرآن

درآمد

کاتبان وحی به کسانی اطلاق می‌شود که مسؤولیت نگارش و کتابت آیاتی را که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل می‌شد، بر عهده داشتند. در میان این گروه، دو تن از کاتبان به سبب سرنوشت متفاوت و اعلام ارتداد، جایگاه ویژه‌ای در منابع تاریخی و روایی یافته‌اند. با این حال، در برخی منابع، میان این دو شخصیت خلط شده و به اشتباه، یک نفر تلقی شده‌اند. نوشتار حاضر با هدف بررسی و تحلیل این خلط تاریخی و تبیین تمایز میان این دو چهره سامان یافته است.

۱. فارغ التحصیل سطح سه مرکز تخصصی حدیث حوزه.

در گام نخست، هر یک از این دو شخصیت بر اساس گزارش‌های روایی و منابع تاریخی معرفی می‌گردند. یکی از آنان پس از ارتداد، به واسطه شفاعت برادر رضاعی خویش مورد عفو قرار گرفت و از مجازات‌های یافت. در حالی که دیگری پس از ارتداد، به اهل کتاب پناهنده شد و بنا بر نقل‌ها، بعد از مرگش، زمین از پذیرش جنازه او امتناع ورزید. در ادامه، به دیدگاه مرحوم کراچکی و سید ابن طاووس پرداخته می‌شود که این دو شخصیت را فرد واحدی تلقی کرده‌اند.

در حوزه کاتبان وحی، مقالات متعددی نگاشته شده است؛^۲ اما در خصوص خلط میان این دو کاتب وحی، پژوهش مستقّلی یافت نشد. مقاله حاضر برای نخستین بار به این خلأ علمی می‌پردازد.

الف) شخصیت اوّل: عبد الله بن ابی سرح

عبد الله بن ابی سرح از قریش بود.^۳ او برادر رضاعی عثمان بن عفان بود.^۴ وی در فتح مکه واجب‌القتل شد اما با وساطت و شفاعت عثمان از پیامبر ﷺ امان گرفت.^۵

عبد الله بن ابی سرح از ارکان اصلی شکایت اهالی مصر بر علیه عثمان بن عفان بود.^۶ متن روایتی در کتاب «الکافی» درباره این شخصیت، به شرح ذیل است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ

۲. به عنوان نمونه: مقاله «کاتبان وحی»، علی اصغر مقتدایی، مجله رشد آموزش قرآن.

۳. اسد الغابة، ج ۳، ص ۱۵۵.

۴. اسد الغابة، ج ۳، ص ۱۵۵.

۵. تنزیة الانبیاء، ج ۱۱؛ سنن النسائی، ج ۲، ص ۳۰۳، ح ۳۵۳۲: «فَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُقْتَلَ يَوْمَ الْفَتْحِ، فَاسْتَجَارَ لَهُ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ، فَأَجَارَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ».

۶. السیرة الحلبیة، ج ۲، ص ۱۰۶: «منها أنه جاء إلى عثمان أهل مصر يشكون ممن ولّاه عليهم و هو ابن ابی سرح و قالوا: کیف تولّیه علی المسلمین و قد اباح رسول الله ﷺ یوم الفتح دمه؟!» از جمله آن که گروهی از اهل مصر نزد عثمان آمدند و از کسی که او بر آنان گماشته بود، شکایت کردند و آن شخص، عبد الله بن ابی سرح بود. آنان گفتند: چگونه او را بر مسلمانان والی می‌کنی، در حالی که پیامبر خدا ﷺ در روز فتح مکه خون او را مباح اعلام کرده بود؟!»

يُوحِ إِلَيْهِ شَيْءٌ»^۷ قَالَ: نَزَلَتْ فِي ابْنِ أَبِي سَرْحٍ الَّذِي كَانَ عُمَانُ اسْتَعْمَلَهُ عَلَى مِصْرَ وَهُوَ مِمَّنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ هَدَرَ دَمَهُ وَكَانَ يَكْتُبُ لِرَسُولِ اللَّهِ فَإِذَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» كَتَبَ: «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» فَيَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعَهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» وَكَانَ ابْنُ أَبِي سَرْحٍ يَقُولُ لِلْمُنافِقِينَ: «أَتَى لَأَقُولُ مِنْ نَفْسِي مِثْلَ مَا يَجِيءُ بِهِ فَمَا يُعَيِّرُ عَلَيَّ» فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ الَّذِي أَنْزَلَ.^۸

ابو بصیر می‌گوید: از یکی از دو امام باقر و صادق علیهما السلام پیرامون تفسیر این آیه شریفه: ... وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ ... پرسیدم. فرمود: این آیه درباره ابن ابی سرح نازل شد که عثمان او را به حکومت مصر گماشته بود و او همان کسی است که در روز فتح مکه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خونس را هدر دانست. او از کسانی بود که برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن می‌نوشت و چون خداوند از آسمان نازل می‌فرمود: «أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» او می‌نوشت: «أَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او می‌فرمود: این را ننویس و همان را بنویس که نازل شده، درست است که: «أَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»، ولی همان را که به من نازل شده بنویس. ابن ابی سرح همان کسی بود که به منافقان می‌گفت: من از پیش خود، مانند آن چه او می‌آورد، می‌گویم و او تغییرش نمی‌دهد، و از این رو خدا درباره‌اش این آیه را نازل فرمود.

۷. الانعام، ۹۳.

۸. الکافی، ج ۸، ص ۲۰۰، ح ۲۴۲.

ب) شخصیت دوم: کاتبی نصرانی

دو گزارش از بخاری و مسلم، درباره شخصیت دوم که نصرانی الاصل بود وجود دارد. گزارش اول به شرح ذیل است:

عَبْدُ الْعَزِيزِ عَنْ اَنَسِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَجُلٌ نَصْرَانِيًّا فَاسْلَمَ وَ قَرَأَ الْبَقْرَةَ وَ آلَ عِمْرَانَ، فَكَانَ يَكْتُبُ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَعَادَ نَصْرَانِيًّا، فَكَانَ يَقُولُ: مَا يَدْرِي مُحَمَّدٌ اِلَّا مَا كَتَبْتُ لَهُ فَاَمَاتَهُ اللهُ فَدَفَنُوهُ، فَاصْبَحَ وَ قَدْ لَفَطْتُهُ الْاَرْضَ، فَقَالُوا: هَذَا فِعْلٌ مُحَمَّدٍ وَ اصْحَابِهِ لَمَّا هَرَبَ مِنْهُمْ، نَبَشُوا عَنْ صَاحِبِنَا فَالْقَوْهُ، فَحَفَرُوهُ لَهُ فَاعْمَقُوهُ، فَاصْبَحَ وَ قَدْ لَفَطْتُهُ الْاَرْضَ، فَقَالُوا: هَذَا فِعْلٌ مُحَمَّدٍ وَ اصْحَابِهِ، نَبَشُوا عَنْ صَاحِبِنَا لَمَّا هَرَبَ مِنْهُمْ فَالْقَوْهُ، فَحَفَرُوهُ لَهُ وَ اعْمَقُوهُ لَهٗ فِي الْاَرْضِ مَا اسْتَطَاعُوا، فَاصْبَحَ وَ قَدْ لَفَطْتُهُ الْاَرْضَ، فَعَلِمُوا اَنَّهُ اَيْسَ مِنَ النَّاسِ، فَالْقَوْهُ.^۹

انس بن مالک نقل می‌کند: مردی نصرانی بود که مسلمان شد و سوره‌های بقره و آل عمران را خواند و برای پیامبر ﷺ می‌نوشت. سپس دوباره نصرانی شد و می‌گفت: محمد نمی‌داند جز آن چه من برای او نوشتم. خداوند او را میراند و مسیحیان او را دفن کردند، اما صبح روز بعد، زمین او را پس زد. آنها گفتند: این کار محمد و اصحابش است، وقتی که او از آنها فرار کرد، قبر او را نبش کردند و او را به زمین انداختند. پس دوباره او را دفن کردند و زمین او را پس زد. آنها دوباره گفتند: این کار محمد و اصحابش است و این بار هم قبر او را نبش کردند. سپس، هرچه توانستند عمیق‌تر برای او حفاری کردند، اما صبح روز بعد، دوباره زمین او را پس زد. در نهایت، آنها پی بردند که او از انسان‌های درستکار نیست، بنابراین، او را به حال خود رها کردند.

دانش‌پژوه آموزش‌دهی قرآن و حدیث
سال هفتم، شماره بیست و هشتم، بهار ۱۴۰۴

۹. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۵۹، ح ۲۳۳۶.

گزارش دوم، چنین است:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ، حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ، حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ وَ هُوَ ابْنُ الْمُغِيرَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ مِنَّا رَجُلٌ مِنْ بَنِي النَّجَارِ قَدْ قَرَأَ الْبَقْرَةَ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ كَانَ يَكْتُبُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَانطَلَقَ هَارِبًا حَتَّى لَحِقَ بِأَهْلِ الْكِتَابِ، قَالَ: فَرَفَعُوهُ، قَالُوا: هَذَا قَدْ كَانَ يَكْتُبُ لِمُحَمَّدٍ فَأَعَجَبُوا بِهِ، فَمَا لَيْتَ أَنْ قَصَمَ اللَّهُ عُنُقَهُ فِيهِمْ، فَحَفَرُوا لَهُ فَوَارَوْهُ، فَأَصْبَحَتِ الْأَرْضُ قَدْ نَبَذَتْهُ عَلَى وَجْهِهَا، ثُمَّ عَادُوا فَحَفَرُوا لَهُ، فَوَارَوْهُ فَأَصْبَحَتِ الْأَرْضُ قَدْ نَبَذَتْهُ عَلَى وَجْهِهَا، ثُمَّ عَادُوا فَحَفَرُوا لَهُ، فَوَارَوْهُ فَأَصْبَحَتِ الْأَرْضُ قَدْ نَبَذَتْهُ عَلَى وَجْهِهَا، فَتَرَكَوهُ مَنبُودًا.^{۱۰}

انس بن مالک گفت: مردی از ما از بنی نجار بود که سوره بقره و آل عمران را خوانده بود و برای رسول الله ﷺ می‌نوشت. سپس فرار کرد و به اهل کتاب پیوست. اهل کتاب جایگاه او را بالا بردند و گفتند: این مرد کسی است که برای محمد می‌نوشت و از او خوششان آمد. اما زود بود که خداوند، گردن او را در میان آنها شکست و آنها او را دفن کردند. صبح روز بعد، زمین او را بر روی صورتش بیرون انداخت. سپس دوباره برگشتند و او را دفن کردند، اما صبح روز بعد، دوباره زمین او را بر روی صورتش بیرون انداخت. پس دوباره برگشتند و حفاری کردند که او را دفن کنند، اما صبح روز بعد، زمین دوباره او را بر روی صورتش بیرون انداخت. در نهایت، آنها او را به حال خود گذاشتند و او به حال رها شده باقی ماند.

ج) خلط میان دو کاتب

عبد الله بن ابی سرح، یکی از کاتبان وحی که بعد از ارتداد، به مکه پناهنده شد و در نهایت، توسط عثمان شفاعت شد، شخصیت شناخته شده‌ای است. در مقابل، روایات دیگری از یک نصرانی که بعد از ارتداد به مسیحیت پناهنده شد و پس از مرگ، زمین از قبول جنازه‌اش امتناع کرد، در متون دیگر ذکر شده است.

۱۰. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۱۴۵، ح ۲۱۸۱.

با آن که در منابع مختلف، به هر دو شخصیت اشاره شده، اما به نظر می‌رسد که مرحوم کراچکی و سید ابن طاووس آنها را یک فرد واحد تصوّر کرده‌اند، در حالی که در حقیقت، دو شخص متفاوت با سرگذشتی متفاوت هستند. سخن مرحوم سید ابن طاووس، چنین است:

من جملة کتاب الوحی ابن ابی سرح الذی ارتدّ عن الاسلام
و دفن فلم تقبله الارض.^{۱۱}

از کسانی که کاتب وحی بودند و مرتد شدند عبد الله بن ابی سرح
است که بعد از ارتداد از اسلام، زمین از قبول جنازه وی سر باز زد.

مرحوم کراچکی هم می‌گوید:

و روی انّ آخر کتبه الوحی ابن ابی سرح و ارتدّ من الاسلام
و مات علی الکفر و دفن فلم تقبله الارض.^{۱۲}
از کاتبان وحی که مرتد شد و بر حالت کفر از دنیا رفت و زمین
از قبول جنازه وی سر باز زد، عبد الله بن ابی سرح است.

جمع بندی

بررسی تطبیقی منابع روایی نشان می‌دهد که در تاریخ اسلام، دو شخصیت متمایز به عنوان
«کاتبان وحی که دچار ارتداد شدند» شناخته شده‌اند. اگرچه هر دو، نویسنده وحی الهی برای
پیامبر اسلام ﷺ بودند، اما سرنوشت و رویکردشان پس از ارتداد، تفاوت اساسی داشت.

شخصیت اول، عبد الله بن ابی سرح، از خاندان قریش و برادر رضاعی عثمان بن عفّان بود.
وی پس از تحریف در نوشتن آیات وحی، به صف مشرکان مکه پیوست و در زمان فتح مکه،
خونش مباح اعلام شد. با این حال، عثمان شفاعت او را نزد پیامبر ﷺ کرد و وی مورد عفو
قرار گرفت. رفتار او و نقل‌های موجود از دخالتش در تحریف نوشتاری آیات، سبب شد که
آیه‌ای از قرآن در مذمت این اقدام وی نازل شود.

۱۱. الطرائف، ج ۲، ص ۵۰۲.

۱۲. التعجب من اغلاط العائمة، ص ۱۰۷.

در مقابل، شخصیت دوم، مردی نصرانی الاصل بود که پس از مسلمان شدن، کتابت وحی را بر عهده گرفت. اما پس از مدتی مجدداً به دین مسیحیت بازگشت و با ادعای اینکه پیامبر ﷺ جز آن چه او نوشته، نمی دانست، خود را منبع اصلی وحی جلوه داد! روایت‌هایی که درباره مرگ و دفن او آمده‌اند نشان می‌دهد که زمین بارها جنازه او را نپذیرفت، تا جایی که مردم او را به حال خود رها کردند.

با وجود این تمایزات، برخی منابع شیعی مانند آثار مرحوم سید ابن طاووس و کراچکی، این دو گزارش را به هم آمیخته و تصوّر کرده‌اند که شخص واحدی با عنوان عبد الله بن ابی سرح، هم مرتد شد و هم زمین جنازه‌اش را پس زد. این برداشت در حالی صورت گرفته که دلایل تاریخی، روایی و مقایسه گزارش‌ها نشان می‌دهد اینها دو شخصیت کاملاً مستقل با سرگذشتی متفاوت‌اند. یکی در میان مسلمانان شناخته شده و مورد شفاعت عثمان قرار گرفت و دیگری به اهل کتاب پناه برد و نمادی از طرد طبیعی و الهی شد.

کتاب‌نامه

۱. القرآن الکریم.
۲. اسد الغابة، عزّ الدین ابن الاثیر، بیروت. دار الفکر.
۳. التعجب من اغلاط العامة فی مسألة الامامة، محمد بن علی کراچکی، تحقیق کریم فارس حسون، قم، دار العذیر.
۴. تنزیه الانبیاء ﷺ، علی بن حسین علم الهدی، قم، دار الشریف المرتضی.
۵. السنن الکبری، احمد بن علی نسائی، تحقیق عبد الغفار سلیمان بنداری، بیروت، دار الکتب العلمیة، اول.
۶. السیرة الحلبیة، علی بن ابراهیم حلبی، تحقیق عبد الله محمد خلیلی، بیروت، دار الکتب العلمیة، دوم.
۷. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، قاهره، وزارة الاوقاف، دوم.
۸. صحیح مسلم، ابو الحسین مسلم بن حجاج نیشابوری، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة، اول.
۹. الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، علی بن موسی ابن طاووس، تحقیق علی عاشور، قم، نشر خیام.
۱۰. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیة.